

نوشته و. ای. لنین

مارکسیسم و قیام

نامه به کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه

یکی از مغرضانه ترین و شاید هم شایع ترین تحریفاتی که احزاب حکمفرمای «سوسیالیست» در مارکسیسم وارد می کنند این دروغ اپورتونیستی است که گویا تدارک برای قیام و بطور کلی قیام را به مثابه فنی تلقی کردن «بلانکیسم» است.

برنشتین پیشوای اپورتونیسم اکنون دیگر با متهم ساختن مارکسیسم به بلانکیسم اشتباه اسفناکی برای خود کسب کرده است و اپورتونیستهای فعلی با جنجال درباره بلانکیسم در ماهیت امر ذره ای «ایده های» مسکین برنشتین را نونوار نمی کنند و آنها را «غنی نمی سازند».

مارکسیستها را به خاطر اینکه قیام را به مثابه فنی تلقی می کنند به بلانکیسم متهم می کنند! فاحش تر از این تحریف حقیقت یافت نمی شود، زیرا هیچ مارکسیستی نمی تواند انکار نماید که مارکس با صریح ترین، دقیق ترین و بی چون و چرا ترین طرز در این باره اظهار نظر کرده و قیام را همانا فن نامیده و گفته است به قیام باید به مثابه فن نگریست، باید نخستین موفقیت را به کف آورد و بدون قطع تعرض بردشمن و با استفاده از سراسیمگی وی و غیره و غیره موفقیتی از پی موفقیت دیگر به کف آورد.

برای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به توطئه و یا حزب متکی نگردید بلکه به طبقه پیشرو تکیه نمود. این اولاً. قیام باید به شور انقلابی مردم متکی باشد. این ثانیاً. قیام باید به آن چنان نقطه تحولی در تاریخ انقلاب فرازنده متکی باشد که در آن فعالیت دسته های پیشرو مردم بعد اکثر خود رسیده باشد و تزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دودل و متزلزل انقلاب از هر وقت دیگر شدیدتر باشد. اینهم ثانیاً. این سه شرط لازم طرح مسئله قیام، مارکسیسم را از بلانکیسم متمایز می سازد.

و با وجود این سه شرط نفی مسئله فن شمردن قیام معنایش خیانت به مارکسیسم و خیانت به انقلاب است.

برای اثبات این مطلب که چرا لحظه کنونی درست همان لحظه ای است که حزب حتماً باید قیام را موضوعی بداند که سیر ابژکتیف حوادث آنرا در دستور روز قرار داده است و لذا به قیام باید به مثابه فن نگریست، شاید بهترین وسیله استفاده از شیوه قیاس و مقابله روزهای سوم و چهارم ژوئیه با روزهای سپتامبر باشد.

در روزهای سوم و چهارم ژوئیه، بدون ارتکاب گناهی در محضر حقیقت، ممکن بود مسئله را این طور مطرح نمود: تصرف حکومت کار صحیح تر است، زیرا بهر حال دشمنان، ما را در هر صورت به قیام متهم خواهند ساخت و ما را مانند قیام کنندگان قلع و قمع خواهند نمود. در آن موقع نمی شد از این موضوع برفع تصرف حکومت نتیجه گیری کرد، زیرا برای پیروزی قیام در آن هنگام شرایط ابژکتیف وجود نداشت.

طبقه پیشاهنگ انقلاب هنوز با ما نبود.

هنوز ما در میان کارگران و سربازان دو پایتخت اکثریت نداشتیم. ولی اکنون در هر دو شورا چنین اکثریتی وجود دارد. این اکثریت را فقط حوادث ژوئیه و اوت و آزمایشی که برای «قلع و قمع» بلشویک ها بعمل آمد و نیز تجربه غائله کورنیلف (۱) بوجود آورد.

آن موقع هنوز شور انقلابی در تمام مردم وجود نداشت. ولی اکنون پس از وقوع غائله کورنیلف وجود دارد. ولایات و تصرف حکومت از طرف شوراهای در بسیاری نقاط شاهد این مدعاست.

آن موقع در بین دشمنان ما و در بین خرده بورژوازی دودل در مقیاس سیاسی وسیع تزلزلات وجود نداشت. ولی امروز این تزلزلات دامنه عظیمی دارد: دشمن اصلی ما یعنی امپریالیسم متفق و جهانی (زیرا متفقین در رأس امپریالیسم جهانی قرار دارند) بین جنگ تا نیل به پیروزی و صلح جداگانه برضد روسیه مردد شده است. دموکراتهای خرده بورژوازی ما، (۲) پس از اینکه آشکارا اکثریت خود را در بین مردم از دست دادند در مقیاس عظیمی دستخوش تزلزل شدند و از بلوک یعنی ائتلاف با کادت ها استنکاف ورزیدند.

بهمین جهت اگر در روزهای سوم - چهارم ژوئیه به قیام دست زده می شد اشتباه بود؛ ما نه از لحاظ نیروی مادی و نه از لحاظ سیاسی قادر به نگهداری حکومت نبودیم. با اینکه پتروگراد لحظاتی در دست ما بود باز از لحاظ نیروی مادی قادر به نگهداری حکومت نبودیم، زیرا خود کارگران و سربازان ما در آن موقع حاضر نبودند برای در دست نگهداشتن پتروگراد بیکار نمایند و جان سپارند: آن هنگام هنوز این «سبعیت» و این خشم و نفرت شدیدی که اکنون خواه نیست به کرنسکی ها و خواه نیست به تسرتلی ها و چرنوف ها وجود دارد پیدا نشده بود، هنوز آزمایش پیگرد بلشویک ها که با شرکت اس آرها و منشویک ها انجام می گرفت، افراد ما را آبدیده نساخته بود.

از لحاظ سیاسی هم ما در روزهای سوم - چهارم ژوئیه قادر به نگهداری حکومت نبودیم، زیرا ارتش و ولایات، قلیل از غائله کورنیلف امکان داشتند به پتروگراد بتازند و می تاختند.

ولی اکنون اوضاع بکلی صورت دیگری بخود گرفته است.

اکثریت طبقه یعنی پیشاهنگ انقلاب و پیشاهنگ مردم که توانایی از پی خود بردن توده ها را دارد با ماست.

اکثریت مردم با ماست، زیرا کناره گیری چرنف به هیچوجه یگانه علامت اینک دهقانان از بلوک اس آرها (و از خود اس آرها) زمینی عایدشان نخواهد شد نبوده بلکه بارزترین و آشکارترین علامت آنست. و همین موضوع نکته اصلی خصلت همگانی انقلاب است.

ما از مزایای موقعیت آن حزبی برخورداریم که در شرایطی که هم تمام اردوگاه امپریالیسم و هم تمام بلوک منشویکها و اس آرها دستخوش تزلزلات بیسابقه ایست، راه خود را بخوبی می داند. پیروزی مسیلم با ماست، زیرا دیگر مردم به سرحد نومییدی کامل رسیده اند واما ما به تمام مردم راه چاره حقیقی را نشان می دهیم: ما ابتداء اهمیت رهبری خود را «در روزهای غائله کورنیلف» به تمام مردم ثابت کردیم و سپس به بلوکبست ها پیشنهاد مصالحه نمودیم و از آنها جواب رد شنیدیم و این در شرایطی است که بهیچوجه تردید و تزلزل آنها قطع نمی شود.

اشتباه عظیمی بود هر آینه تصور می شد که پیشنهاد ما درباره مصالحه هنوز رد نشده است و مجلس مشاوره دموکراتیک هنوز ممکن است آنرا بپذیرد. این مصالحه ای است که از طرف یک حزب به احزاب پیشنهاد شده است؛ در غیر اینصورت چنین پیشنهاد نمی توانست انجام گیرد. احزاب آن را رد کردند؛ مجلس مشاوره دموکراتیک فقط یک مجلس مشاوره است و لاغیر. یک نکته را نباید فراموش کرد: این مجلس نماینده اکثریت مردم انقلابی یعنی دهقانان تهیدستی که بستوه آمده اند، نیست. این مجلس نماینده اقلیت مردم است - این حقیقت عیان را نمی توان فراموش کرد. اشتباه فاحش و کرتینیسیم پارلمانی عظیمی بود، هر آینه ما به مجلس مشاوره

دمکراتیک به چشم پارلمان می نگرستیم، زیرا اگر این مجلس خود را پارلمان و پارلمان حاکمیت دارانقلاب هم بخواند باز هم هیچ تصمیمی اتخاذ نخواهد کرد؛ تصمیم در خارج از این مجلس، در کوی های کارگری پتروگراد و مسکو اتخاذ خواهند کرد.

تمام مقدمات عینی قیام موفقیت آمیز برای ما فراهم است. ما از مزایای استثنایی موقعیتی برخورداریم که در آن فقط پیروزی ما در قیام قادر است به تزلزلاتی که مردم را بجان آورده و از دردناک ترین مصائب عالم است پایان بخشد و فقط پیروزی ما در قیام بیدرنگ به دهقانان زمین می دهد، فقط پیروزی ما در قیام بازی صلح جداگانه علیه انقلاب را عقیم خواهد گذارد و بدین وسیله عقیم خواهد گذارد که آشکارا صلح کاملتر و عادلانه تر و نزدیکتری را بِنفع انقلاب پیشنهاد خواهد کرد.

سرانجام فقط حزب ما با پیروزی در قیام قادر است پتروگراد را نجات دهد، زیرا اگر پیشنهاد ما درباره صلح رد شود و حتی به متارکه هم موفق نشویم، آنگاه ما «دفاع طلب» می شویم و در رأس احزاب جنگی قرار می گیریم و «جنگی»ترین حزب ها می شویم و بشیوه واقعاً انقلابی به جنگ می پردازیم. ما هر چه نان و هر چه چکمه است از سرمایه داران می گیریم. برای آنان ریزه نان باقی می گذاریم و بجای چکمه، چاروق بیای شان می کنیم. ما تمام نان و کفش را به جبهه می فرستیم. آن وقت است که پتروگراد را حفظ خواهیم کرد.

منابع لازم برای جنگ واقعاً انقلابی، خواه از لحاظ مادی و خواه از لحاظ معنوی، هنوز در روسیه بی نهایت عظیم است؛ نود و نه درصد، شانس این هست که آلمان ها حداقل با متارکه جنگ موافقت نمایند. و بدست آوردن متارکه هم در حال حاضر معنایش پیروزی بر تمام جهان است.

* * *

حال که به ضرورت بی چون و چرای قیام کارگران پتروگراد و مسکو برای نجات انقلاب و نجات روسیه از تقسیم «جداگانه» ایکه امپریالیست های هر دو ائتلاف در تدارک آند، پی بردیم، باید اولاً تاکتیک سیاسی خود را در مجلس مشاوره با شرایط قیام فرازنده دمساز نماییم؛ و ثانیاً ثابت کنیم که ما تنها در گفتار نیست که اندیشه مارکس را درباره اینکه به قیام باید بمتابه فن نگرست، قبول داریم. ما باید در مجلس مشاوره بیدرنگ فراکسیون بلشویکها را متحد سازیم بی آنکه در پی تعداد باشیم و بی آنکه از باقی گذاشتن متزلزلین در قرارگاه متزلزلین بهراسیم: آنها در آنجا برای امر انقلاب مفیدترند تا در قرارگاه مبارزان مصمم و فداکار.

ما باید بیانیه موجزی از طرف بلشویکها تنظیم کنیم و در آن با قاطعیت هر چه تمام تر نکات زیرین را خاطر نشان سازیم: بیجا بودن نطق های بلند بالا و بطور کلی بیجا بودن «نطق»، ضرورت اقدام فوری برای نجات انقلاب، ضرورت مطلق گسستن کامل پیوند با بورژوازی، ضرورت برکنار ساختن کامل تمام حکومت کنونی و گسستن کامل پیوند با امپریالیستهای انگلیسی و فرانسه که در تدارک تقسیم «جداگانه» روسیه هستند، ضرورت انتقال فوری تمام قدرت به دست دمکراسی انقلابی که بتوسط پرولتاریای انقلابی رهبری می شود.

بیانیه ما باید در عین ارتباط با مفاد طرح های برنامه نتیجه گیری زیرین را به طرزهر چه موجزتر و قاطع تری فرمولبندی کند: صلح به خلقها، زمین به دهقانان، ضبط سودهای مفتضح، جلوگیری از خرابکارهای افتضاح آمیز سرمایه داران در رشته تولید.

هر چه بیانیه موجزتر و قاطع تر باشد بهتر است. فقط در آن باید دو نکته بسیار مهم را هم بطور روشن خاطر نشان ساخت: مردم از تزلزل بجان آمده اند، مردم از بی تصمیمی اس آرها و منشویکها جگرخون شده اند؛ ما پیوند خود را با این اِحزاب بطور قطعی میگسلیم، زیرا اینها به امر انقلاب خیانت کرده اند. نکته دیگر: بلافاصله پس از پیشنهاد صلح بدون الحاق و بلافاصله پس از گسستن پیوند با امپریالیست های متفق و بطور کلی با همه امپریالیست ها، ما یا بیدرنگ موفق به متارکه می شویم و یا تمام پرولتاریای انقلابی برای دفاع بیا می خیزد و دمکراسی انقلابی به رهبری وی به جنگی واقعاً عادلانه و واقعاً انقلابی می پردازد.

پس از آنکه ما بیانیه مزبور را خواندیم و از مردم دعوت کردیم بجای حرف زدن یا اتخاذ تصمیم پردازند، و بجای قطعنامه نوشتن، دست بعمل یزنند. باید تمام فراکسیون خود را به کارخانه ها و سربازخانه ها گسیل داریم: جای وی آنجاست، عصب زندگی آنجاست، سرچشمه نجات انقلاب آنجاست، محرک مجلس مشاوره دمکراتیک آنجاست.

آنجا ما باید با نطق های آتشین و پرشوری مفاد برنامه خود را توضیح دهیم و مسئله را بدین منوال طرح کنیم: یا تصویب کامل این برنامه از طرف مجلس مشاوره و یا قیام. حد وسطی وجود ندارد. انتظار ممکن نیست. انقلاب در معرض فناست.

با این شیوه طرح مسئله و با تمرکز تمام فعالیت فراکسیون در کارخانه ها و سربازخانه ها، ما لحظه آغاز قیام را بدرستی بر خواهیم گزید.

و اما برای اینکه قیام بشیوه مارکسیستی یعنی بمثابه فنی تلقی شود ما باید در عین حال بدون اتلاف دقیقه ای وقت به تشکیل سیتاد دسته های قیام کننده پردازیم، نیروها را تقسیم کنیم، هنگ های وفادار را به مهمترین نقاط اعزام داریم، آکساندرینکا را محاصره کنیم، پتروپاولفسک را (۳) اشغال نماییم، اعضای ستاد ارتش و حکومت را بازداشت نماییم، برای مقابله با یونکرها (۴) و لشگر وحشی (۵) واحدهایی بفرستیم که آماده باشند جان خود را نثار کنند ولی امکان ندهند دشمن بسمت مراکز شهر پیش رود؛ ما باید کارگران مسلح را بسیج کنیم و آنها را به آخرین نبرد تا پای جان دعوت نماییم، بفوریت مراکز تلگراف و تلفن را اشغال کنیم، ستاد قیام خودمان را در تلفن خانه مرکزی جای دهیم و تمام کارخانه ها و هنگ ها و مراکز مبارزه مسلحانه و غیره را بوسیله تلفن با آن مربوط سازیم.

البته اینها همه تقریبی و فقط برای تجسیم این نکته است که در لحظه حاضر چنانچه قیام به مثابه فنی تلقی نشود، نمی توان به مارکسیسم و انقلاب وفادار ماند.

زیر نویس ها

۱- منظور از غائله کورنیلف - شورش ضدانقلابی بورژوازی و ملاکان در اوت سال ۱۹۱۷ است. کورنیلف - ژنرال تزاری، سرفرماندهی عالی ارتش رهبری شورش را بعهده داشت. توطئه گران هدفشان این بود که پتروگراد را

تصرف نمایند و حزب بلشویک را تار و مار و شوراها را متفرق سازند و دیکتاتوری نظامی در کشور برقرار کنند و مقدمات احیای رژیم سلطنتی را فراهم نمایند. این شورش بیست و پنجم اوت (۷ سپتامبر) آغاز شد. بدعوت کمیته مرکزی حزب بلشویک، کارگران پتروگراد و سربازان و ناویان انقلابی برای مبارزه با شورشیان قدامت کردند. از کارگران پایتخت واحدهای گارد سرخ تشکیل شد. در نقاطی کمیته های انقلابی تشکیل گردید. از حرکت سپاهیان کورنیلف جلوگیری شد و تحت تأثیر تبلیغات بلشویکی اختلال در میان آنان آغاز گردید. دولت موقت تحت فشار توده ها ناگزیر دستور داد کورنیلف و همدستان او را بازداشت نمایند، آنان را بجرم شورش تسلیم دادگاه کنند.

۲- منظور منشویک ها و اس آرها هستند.

۳- آلکساندرینکا - تئاتر آلکساندرینسکی در پتروگراد که جلسه مشاوره دمکراتیک در آن برپا بود.

پتروپاولفسک - دژ پتروپاولفسک که در دوران تزارسم زندانیان سیاسی در آنجا نگهداری می شدند.

پتروپاولفسک زرادخانه بسیار بزرگی داشت و نقطه مهم استراتژیکی پتروگراد بشمار می رفت.

۴- یونکرها - دانشجویان آموزشگاه های افسری.

۵- لشکر وحشی - نام لشگری است که هنگام جنگ اول جهانی از داوطلبان کوه نشینان قفقاز تشکیل شده

بود.

فدائی فدائی
خلف ایران
ایران